

عنوان و نام پدیدآور	: جشن نامه استاد سید احمد حسینی اشکوری به کوشش رسول جعفریان
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، فم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، خانه کتاب
	. ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	: ۱۲۲۴ ص، مصور، نمونه.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۵۷۲-۷
وضعیت فهرست نویسی	: قبیلا
موضوع	: حسینی اشکوری، احمد، ۱۳۱۰- -- یادنامه ها
موضوع	: نسخه های خطی - مقاله ها و خطابه ها
موضوع	: مقاله های فارسی - فرن ۱۴
شناسه افزوده	: جعفریان، رسول، ۱۳۴۳- . گردآورنده
رده بندی گنگره	: Z ۱۳۹۲
رده بندی دیوبی	: ۱۰۰/۹۲
شماره کتابشناسی علی	: ۳۲۶۷۶۷۵



جشن نامه استاد سید احمد حسینی اشکوری

به کوشش رسول جعفریان

چاپ اول: ۱۳۹۲

تیراز: ۱۱۰۰ نسخه

لیتو گرافی: کوثر

چاپ: مهارت

مرکز پخش علم: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای زاندار مری

بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۵۷۲-۷

نسبنامه خاندان انصاری آذربایجان

محیا شعیبی عمرانی^۱

در نقاط مختلف ایران می‌توان خاندان‌های فراوانی را یافت که عنوان «انصاری» دارند و اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم نسب آنان به یکی از انصار که یاری‌گران پیامبر ﷺ در مدینه بوده‌اند می‌رسد. یکی از این خاندان‌ها خاندان مؤمن‌الملک انصاری است که مشاهیر و مشایخ بر جسته‌ای از میان آنان برخاسته‌اند و نسبنامه‌ای که نسخه بازخوانی شده آن در ادامه این بحث ارائه می‌گردد مربوط به همین خانواده است.

درباره این که نسب این خاندان به کدام یک از انصار می‌رسد تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است دو نظریه وجود دارد. عده‌ای بیان کرده‌اند که آنان از نوادگان جابر بن عبد‌الله انصاری و در نتیجه از خانواده شیخ مرتضی انصاری هستند و گروه دیگر معتقدند که نسب آنان به خواجه عبد‌الله انصاری و درنهایت به خالد بن زید(ابو ایوب انصاری) می‌رسد. به عقیده نگارنده بنا به دلایلی نظر دوم به صحت نزدیک‌تر است.

از جمله کسانی که آنها را از نسل جابر بن عبد‌الله انصاری و شیخ مرتضی انصاری دانسته‌اند می‌توان به عبدالحسین مسعود انصاری مؤلف کتاب «زندگانی من» اشاره کرد. او که خود نیز از اعضای این خاندان بوده است ضمن ذکر احوال جد خود «میرزا مسعود انصاری» چنین می‌گوید: «پدر حاج میرزا مسعود، میرزا عبدالرحیم وزیر آذربایجان بود و اجدادش چندین پشت همه در آذربایجان مقام شامخ شیخ‌الاسلامی را داشتند و مرشدی مانند حمدالله جابر انصاری که سلاطین صفویه به او ارادت می‌ورزیدند و بابا رکن بن مسعود انصاری که قبرش در تخته فولاد زیارتگاه مردم اصفهان است و عالم بزرگی مانند شیخ مرتضی انصاری که در دنیای علوم دینی بی‌نظیر بوده و سرآمد علمای شیعه شناخته شده است و شخص نامور بزرگی مانند جلال‌الدوله صدراعظم شاه اسماعیل صفوی همه جزو اجداد پر افتخار وی به شمار می‌رفتند».^۲

۱. دانشجوی ارشد گروه تاریخ دانشگاه تهران.

۲. عبدالحسین مسعود انصاری، زندگانی من، تهران: ابن سینا، بی‌تا، ص ۱۴

وی در حالی این خاندان را از اعقاب شیخ مرتضی انصاری می‌داند که در کتاب جامع و مفصلی که درباره زندگی این عالم دینی نوشته شده و نوادگان او به صورت کاملی ذکر شده اند^۱ هیچ ذکری از این خاندان دیده نمی‌شود. درحالی که طبیعی است که از آنجا که چندین نفر از این خاندان مشاغل مهم سیاسی را در دربار قاجار بر عهده داشته‌اند درصورتی که از بازماندگان وی بوده باشد یادی از آنان نیز به میان آمده باشد.

در خود این نسبنامه نیز اگرچه در دو مورد از جابر انصاری ذکری به میان آمده است؛ نحوه ادای مطلب به گونه‌ای نیست که بتوان اطمینان پیدا کرد که مؤلف، این خاندان را به طور قطع از نسل جابر می‌دانسته است. در یک جا مؤلف به صراحت بیان می‌کند که «از مولینا حمدالله الى جابر انصاری - رحمة الله - سلسنه نسب واضح نگرديد». یعنی خود گردآورنده نسبنامه نیز در این مورد چار شک بوده است. مورد دیگر در ابتدای نسخه ج است. در نامه‌ای که در آغاز این نسخه آمده است نویسنده نامه -حسین بن محمد تقی عندلیبزاده - اظهار کرده است که در پاسخ به درخواست مهندس مسعود انصاری به ذکر نسب شیخ مرتضی انصاری تا جابر بن عبدالله انصاری می‌پردازد و چنین می‌گوید: «والد شیخ مرتضی محمدامین بن شیخ شمس الدین ابن شیخ محمدشریف بن شیخ احمد بن شیخ جمال الدین بن شیخ محمدحسن بن شیخ یوسف ابن شیخ عبیدالله بن شیخ قطب الدین محمد زید بن ابی طالب ابن عبدالرازاق بن جمیل بن نذیر بن جابر بن عبدالله انصاری». و سپس از خاندان‌های انصاری دیگری یاد می‌کند که شایع است جبه جابر انصاری در نزد آنهاست و هر مریضی که آن را بر تن کند شفا حاصل می‌کند. از فحوا و لحن گفتار نویسنده نامه آشکار است که او در پی این نبوده که اثبات کند خاندان مؤتمن‌الملک نیز از نسل جابر انصاری‌اند - چنان که صراحتاً نیز به ارتباط خاندانی آنان اشاره‌ای نکرده است - و فقط در صدد بوده تا به درخواستی که مبنی بر بیان نسب شیخ مرتضی انصاری وجود داشته است پاسخ دهد.

اما از میان کسانی که این خانواده را از نسل ابوایوب انصاری و خواجه عبدالله انصاری دانسته‌اند باید به ممتحن‌الدوله اشاره کرد. وی در کتاب «رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری» درباره میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک چنین می‌گوید: «حضرت غفران مآب میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک انصاری وزیر امور خارجه کبیر ایران از نژاد حضرت خواجه عبدالله انصاری پسر مرحوم میرزا سلیمان، پسر مولانا حمدالله که از اجله مرشد

۱. مشخصات این کتاب به این نحو است: مرتضی انصاری، زندگی و شخصت شیخ انصاری، قم؛ فارس الحجاز،

سلطین صفویه بودند و قریه اشلق از توابع گرمند آذربایجان از طرف شاه سلیمان صفوی به ایشان تیول ابدی داده شده بود.^۱

و نیز میرزا طاهر بن زین العابدین شعری در تذکره گنج شایگان در بیان نسب «شار گرمند» که یکی از شعرا همین خاندان است چنین می گوید: «سلسله نسبش منتهی است به مقرب درگاه باری، خواجه عبدالله انصاری. و نیاکان پاکش از بدایت دولت و نوبت سلطین صفویه تاکنون پیوسته در دربار پادشاهان به مناصب بلند و مقامات عالیه سرافراز بوده اند».^۲

دلیل دیگر که تقویت کننده نظر انتساب خاندان مؤمن‌الملک به ابوایوب انصاری است این است که در کتب جامعی که در شرح حال جابر انصاری و اعقاب او نوشته شده‌اند؛ ذکری از این خاندان به میان نیامده است. بالاتر به یکی از این کتاب‌ها اشاره شد. علاوه بر آن حسین واثقی نیز در کتاب خود در فصلی که به ذکر «فرزندان و نوادگان جابر» اختصاص یافته است^۳ به ذکر منسوبین به او پرداخته و شش خاندان را معرفی نموده که خاندان مؤمن‌الملک جزو آنان نیست و البته بعید است که خاندانی با این اهمیت سیاسی از این فهرست حذف شده باشد بلکه محتمل این است که نسب آنان به جابر انصاری نمی‌رسد.

خالد بن زید بن کلیب بن نجار (ابوایوب انصاری) از صحابه پیامبر ﷺ و از یاران امام علی علیه السلام بود. آنچه ابوایوب را در چشم مسلمانان بزرگ ساخته فرود آمدن پیامبر به منزل او، به رغم اصرار بسیار دیگران، پس از هجرت به مدینه بوده است. از این رو مورخان به اتفاق از او به عنوان مهماندار پیامبر یاد کرده‌اند. وی در همه غزوات پیامبر شرکت داشته است. او در زمان خلافت عثمان با احنف بن غیس به خراسان آمده و در هرات ساکن شده بود. و خواجه عبدالله انصاری از اعقاب اوست.^۴ نواده‌های وی راهی آذربایجان و منطقه گرمند میانه شدند و از نظر ادبی و سیاسی به مقامات عالیه رسیدند.

اما درباره خود این خاندان همان طور که پیش از این ذکر شد باید گفت که اکثر اسلاف ایشان از مشایخ ناحیه آذربایجان بوده‌اند و در زمان شاه سلیمان صفوی روستای اشلق که

۱. میرزا مهدی خان متحن‌الدوله، رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۶۵، ص ۱۶

۲. به نقل از: عزیز دولت‌آبادی، «سخنواران میانج و گرمند»، نشریه دانشکده ادبیات و علم انسانی تبریز، زمستان ۱۳۴۶، شماره ۱۴، صص ۷۲-۷۶

۳. مشخصات این کتاب به این نحو است: حسین واثقی، جابر بن عبدالله انصاری: زندگی‌نامه و گزیده روایات، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹

۴. محمد انصاری، «ابو ایوب انصاری»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۵، ص ۱۹۵

روستایی از توابع شهرستان میانه است؛ به عنوان تیول به آنان داده شده است. نخستین فردی از این خاندان که در تاریخ برجسته و شناخته شده است «مولانا حمدالله انصاری» است که بنا بر محتویات این نسبنامه فرزند فردی به نام حسن‌بیک بوده و مقام شیخ‌الاسلامی را بر عهده داشته است و از طریق سواد فرمانی که در این نسبنامه آمده است پی‌می‌بریم که وی در ابتدای قرن یازدهم هجری به منصب تولیت موقوفات مدارس لؤلؤیه و ابواسحاقیه و برجانیه منصوب شده است و نیز از فحوای این فرمان چنین برمی‌آید که این منصب منصبی دائمی و همیشگی برای او بوده است و فقط در هر سال از طریق صدور فرمان تجدید می‌شده است.

فرزند او مولینا اسحاق است که گویا منصب تولیت را از پدر خویش به ارث برده و صاحب سه فرزند به نام‌های ابراهیم، یعقوب و سلیمان بوده است. در میان این سه تن، نوادگان سلیمان نقش پررنگ‌تری را در طول تاریخ ایفا نموده‌اند. و گویا از زمان او منصب شیخ‌الاسلامی در این خاندان موروثی شده است. چرا که خود او و نیز فرزندش، میرزا محمد رضی، شیخ‌الاسلام نایحه گرمود بوده‌اند و نیز سواد فرمان شیخ‌الاسلامی نوه او یعنی میرزا محمد سعید در این نسبنامه آمده است. این فرمان مربوط به اوایل قرن دوازدهم و ممهور به مهر کریم‌خان زند است. و صراحتاً در آن از موروثی بودن این منصب در خاندان مؤمن‌الملک سخن به میان آمده است: «...و اباً عن جدّاً مر شیخ‌الاسلامی الکای گرمود که به آنها مرجع و محول بوده است...»

میرزا محمد سعید صاحب پنج پسر بوده است که از میان آنان میرزا سلیمان به منصب شیخ‌الاسلامی دست یافته. و مسأله قابل توجه در رابطه با او اینست که وی این منصب را در زمانی دریافت کرده است که کودک بوده است چرا که پدرش در این زمان از دنیا رفته و به ناچار می‌بایست او این وظیفه را بر عهده بگیرد. سواد فرمان شیخ‌الاسلامی او نیز در این نسبنامه درج شده است و تاریخ ۱۱۹۴ را دارد. از آنجا که وی به علت سن اند؛ توان انجام وظایف مربوط به این منصب را نداشته است نایبی برای او در نظر گرفته‌اند. این نایب فردی به نام ملا محمد جعفر بوده است. فرزند میرزا سلیمان شیخ‌الاسلام، میرزا سعید خان انصاری بوده که این نسبنامه به دستور وی نگارش یافته است.

اما دیگر فرزند ملا محمد سعید که نوادگان او نیز به نسبنامه معرفت شده است یافته‌اند میرزا عبدالرحیم است که منصب وزارت آذربایجان داشته و فرزند او یعنی میرزا مسعود انصاری جزو نخستین وزرای خارجه در تاریخ ایران و نیز از نخستین دانندگان زبان‌های اروپایی در دربار قاجار بوده است. در نسخه الف از مجموعه نسخه‌هایی که از این نسبنامه در دسترس بوده است، در انتهای متن اصلی تکمله‌ای به خط شکسته نستعلیق در ذکر احوال او اضافه شده است.

بر این اساس میرزا مسعود و میرزا سعید انصاری که هر دو منصب وزارت خارجه را در عصر حکومت قاجارها بر عهده داشته‌اند پسر عمومی یکدیگر بوده‌اند. و پس از آنان نیز فرزندان و نوادگانشان مشاغل مختلفی را در همین وزارت‌خانه بر عهده گرفته‌اند. از آنجا که شاید بتوان این دو فرد را برجسته‌ترین افراد این خاندان دانست شایسته است که اندکی از شرح حال آنان در اینجا ذکر شود.

میرزا مسعود انصاری اشلیقی گرمروdi متولد ۱۲۰۵ه.ق. است و در سال ۱۲۶۵ه.ق. در نجف درگذشت. وی اولین محصل ایرانی است که در نزد فرانسوی‌ها به یادگیری زبان فرانسه پرداخته است. محمدشاه در سال ۱۲۵۱ه.ق. پس از این که میرزا ابوالقاسم قائم مقام، صدراعظم خود را کشت و حاج میرزا آقا‌سی را صدراعظم خود نمود؛ در این هنگام میرزا مسعود وزیر خارجه شد.^۱ اسماعیل رائین نام وی را در کتاب «حقوق بگیران انگلیس در ایران» جزو افرادی آورده است که از دولت انگلیس رشوه و مقرراتی دریافت می‌کرده‌اند و اظهار می‌کند که امور وزارت خارجه در زمان تصدی‌گری او مغشوشه و آشفته بوده است. «با وجودی که حاجی میرزا آقا‌سی میرزا مسعود را اسماً وزیر دول خارجه می‌خواند، با این حال همیشه منتظر فرصت بود تا او را از دستگاه صدارت طرد کند. تا این که در سال ۱۲۵۴ که خبر مرگ ویلیام چهارم پادشاه انگلیس به تهران رسید؛ به فرهاد میرزا پیشنهاد کرد تا میرزا مسعود را برای عرض تسلیت به خراسان پیش مکنیل وزیر مختار انگلیس بفرستد. ولی وقتی میرزا مسعود به خراسان رفت به دستور حاجی او را به غوریان هرات فرستادند و تا سال ۱۲۵۶ در آنجا نگاه داشتند. در سال ۱۲۶۲ بار دیگر میرزا مسعود به مقام وزارت امور خارجه رسید. در دوران دوم وزارت‌ش کارهای این وزارت‌خانه مغشوشه بود و ضیاء‌السلطنه، همسرش همه کارها را قبضه کرده بود. بعد از مرگ محمد شاه امیرکبیر با وساطت ضیاء‌السلطنه او را در پست وزارت خارجه تثبیت کرد».^۲

وی با ضیاء‌السلطنه، دختر فتحعلی‌شاه و عمه محمدشاه ازدواج کرد و از او صاحب دو دوختر و دو پسر به نام‌های حسن و حسین شد که هر دو از کارمندان عالی مقام وزارت خارجه شدند. میرزا حسن خان پدر علی‌قلی خان مشاورالممالک و میرزا حسین خان پدر نصرت‌السلطان و مهندس محسن مسعود انصاری بودند. خاندان او نام خانوادگی «مسعود انصاری» را برگزیده‌اند.^۳

و اما پسرعموی او میرزا سعیدخان انصاری مؤتمن‌الملک، بانی نگارش نسبنامه پیش رو در سال ۱۳۲۱ه.ق. متولد شد. در سال ۱۲۶۴ه.ق. که ناصرالدین‌شاه به همراه میرزا تقی خان امیرکبیر از تبریز برای جلوس به تخت سلطنت عازم تهران بود؛ وی در قریه باسمنج

۱. مهدی بامداد، رجال ایران، تهران: زوار، ۱۳۴۷، جلد چهارم، ص ۷۶

۲. اسماعیل رائین، حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۷، ص ۱۹۶

۳. مهدی بامداد، همان، ص ۷۷

عريضه‌اي تقديم امير نظام نمود. چون ميرزاتقى خان خط و شيوه نگارش ميرزا سعيد را ديد او را منشي و كاتب اسرار خويش گردانيد. پس از فوت ميرزا محمد على خان شيرازى، وزير دول خارجه که در سال ۱۲۶۸ اتفاق افتاد ميرزا سعيد از طرف ناصرالدين شاه به لقب خاني و به کفالت آن وزارت خانه منصوب و ملقب به لقب مؤتمن‌الملك شد و در ربيع‌الثانى ۱۲۶۹ رسميًّا به وزارت خارجه برقرار گردید.

در سال ۱۲۷۶ علاوه بر سمتی که داشت به عضويت شورای دولتی که ناصرالدين شاه تشکيل داده بود درآمد. او در اين تشکيلات اداره امور حكمتی کرمانشاه، لرستان، نهاوند، خرقان، اداره تذكرة، اداره راهسازی و حکومت گilan را بر عهده داشت. به علت اختلافاتی که با ميرزا حسين خان مشير‌الدوله پيدا کرده بود پس از نصب او به وزارت خارجه در سال ۱۲۹۰ ميرزا سعيد متولی باشی آستان قدس رضوی گردید. و پس از هفت سال دوباره منصب وزارت خارجه را در دست گرفت. او در ۷ جمادی‌الاولی ۱۳۰۱ درگذشت و در مشهد به خاک سپرده شد.^۱

در مورد نوادگان او نيز باید اشاره کرد که او پسری داشته است به نام ميرزا مصطفی خان که در زمان وزارت پدرش مدتهاي رئيس بايگانی وزارت خارجه بود و چندی نيز به عنوان نايب خاصه و رئيس مجلس نظارت سرحدیه معاون پدرش بود. سپس ملقب به مؤتمن الدوله و وزير دارالشورای کبری گردید و در سال ۱۳۱۷ به کارگاري مهم خارجه آذربایجان منصوب شد. وی پسری داشت ملقب به مجلل‌السلطنه که کارهای پدرش را در تهران انجام می‌داد.^۲

مهمنترین شاخصه اين نسبنامه استعمال آن بر تعدادي از فرامين انتصاب است؛ که مربوط به قرون يازدهم و دوازدهم هجری می‌باشند و اين نکته بهويژه از آن جهت اهميت دارد که تعداد استنادي که از دوران‌های قبل از حکومت قاجاريه در دسترس است حقيقتاً اندک است و اين فرامين، گذشته از اين که مشاغل و احوال اين خاندان را آشكار می‌کنند در شناخت فرامين و استناد آن قرون نيز مفيد فايده‌اند. ديگر اهميت اين نسبنامه در روشن کردن تاریخ محلی ناحیه گرمروд و روستای اشلق است چرا که اين خاندان در اين ناحیه مشاغل حساس و مهمی را بر عهده داشته‌اند.

علاوه بر اين از فحوای اين نصبنامه چنین برمی‌آيد که خاندان ديگری نيز با عنوان انصاري در گرمرود می‌زبسته‌اند و ميان اين خاندان و خاندان مؤتمن‌الملك وصلت‌های ازدواجي صورت گرفته است و از اين ازدواج‌ها فرزندانی متولد شده‌اند که در وزارت خارجه به ايفاي نقش پرداخته‌اند. مؤلف نسبنامه درباره اين خاندان چنین می

۱. همان، جلد دوم، ص ۶۶

۲. علی سليمی مزینانی، فرهنگ القاب در تاریخ معاصر ایران، مشهد: یارآشنا، ۱۳۸۹، ص ۲۰۳

گوید: «طایفهٔ مشهوره به انصار که در قریهٔ اشلاق گرمود سکنی دارند احفاد مغفورین میرزا سلیمان شیخ‌الاسلام و میرزارفیع ابن میرزا بدیع‌الزمان ابن میرزا رفیع و میرزا غیاث الدین ابن میرزانصیر و میرزا السدالله ابن نجفقلی بیگ ابن میرزامهدی و جلال‌بیگ ابن علی همت بیگ بن میرزا عبدالله‌اند و چنان که سلسله ما به مولانا حمدالله [ابن حسن بیک] — رحمة الله — متنه می‌شود انشعاب اجداد آنها ازو معلوم نشد ولی همهٔ آنها به موجب نوشتگات اجداد ما انصاری می‌شوند».

از این میان به طور مثال میرزا رفیع با یکی از دختران میرزا محمدسعید شیخ‌الاسلام ازدواج کرده است و فرزند او یعنی میرزا علی اشرف خواهر میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک را به همسری گرفته است و فرزند آنها میرزا معصوم انصاری است که از رجال بر جسته عصر قاجار بوده و در کمیسیون تعیین حدود مرزی ایران در بلوچستان، با وجود کارشناسی های نمایندگان انگلیس به موقوفیت‌هایی دست یافته است.^۱

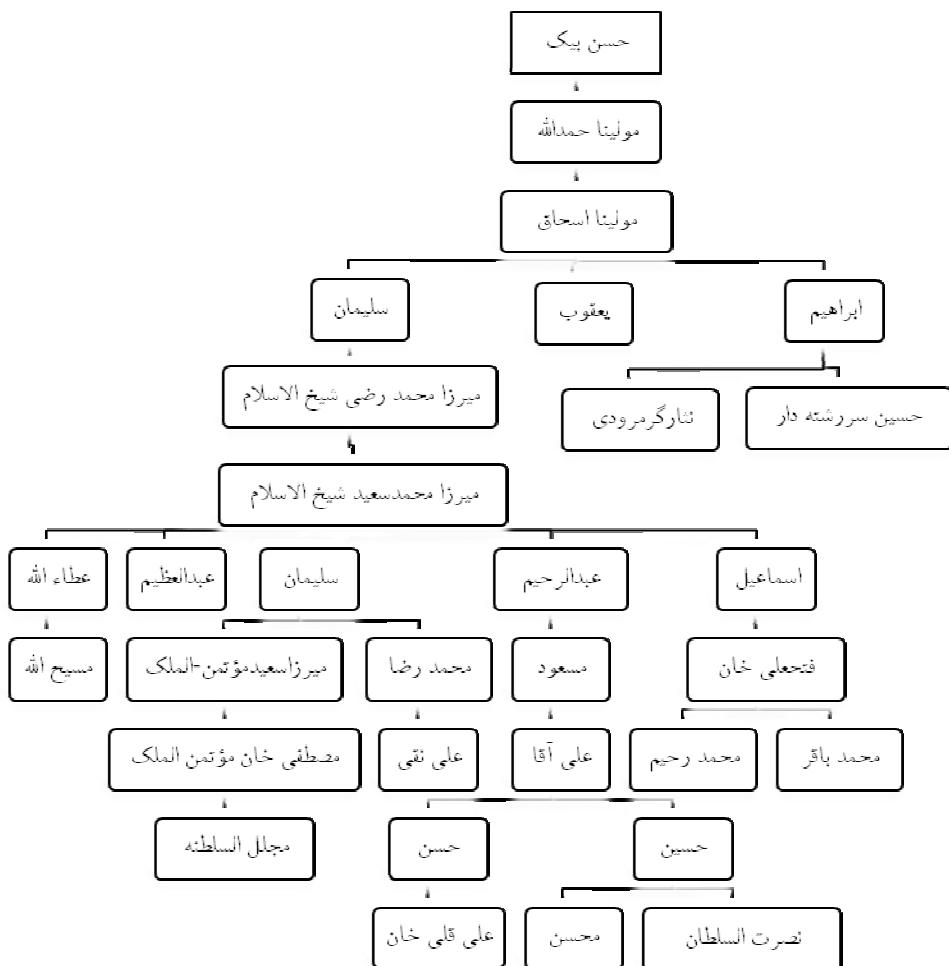
این نسبنامه تألیف علی‌نقی گرمودی اشلقی است و به دستور میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک فراهم آمده است. میرزا سعیدخان عمومی مؤلف بوده است و محتمل است که در اواخر کار خود امر به گردآوری این نسبنامه داده باشد؛ چرا که گردآورنده تصریح می‌کند که وی از سال ۱۲۹۷ مجدداً به وزارت خارجه منصوب شده است و چنان که پیشتر نیز گفته شد این زمان دوره دوم تصدی‌گری او بر این وزارت‌خانه بوده است و سرانجام نیز در همین شغل درگذشته است.

از این نسبنامه سه نسخه در دست است. اولی با شماره ثبت ۸۱۴۴۲۳ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود و دو نسخه دگر مربوط به آرشیو آقای بیانی است. نسخه کتابخانه ملی از دو نسخه دیگر کامل‌تر است و با خط نسخی به‌غاایت زیبا و خوانا تحریر شده و «نسخه الف» نام‌گذاری شده است. از میان دو نسخه دیگر، نسخه مفصل‌تر «نسخه ب» و نسخه مختصرتر و کوتاه‌تر «نسخه ج» نامیده شده است. اگرچه هیچ‌یک از نسخه‌ها تاریخ ندارند ولی بنا به قرائتی می‌توان حدس زد که نسخه الف قدیمی‌تر است. چرا که در این نسخه پس از اتمام بیان نسبنامه در ابتدای مبایع‌نامه‌ای مربوط به این خاندان در زمینه فروش شش دانگ قریه کهستان گرمود آمده است. و پس از آن، با قلم شکسته نستعلیق یکی از فرزندان میرزا معبد گرمودی به نام حسن گرمودی شرح احوال و فرزندان وی را به این نسبنامه اضافه کرده است. و خلاصه‌ای از همین بخش دوم در نسخه ب تکرار شده است و کاتب نسخه ب از روی نسخه الف این قسمت را خلاصه کرده است. نسخه ج نیز بسیار

۱. نگاه کنید به: عبدالودود سپاهی، «نقش میرزا معصوم‌خان در کمیسیون تعیین حدود مرزی ایران در بلوچستان»، فصل‌نامه تاریخ روابط خارجی، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۲۶ و ۲۷، صص ۶۵-۸۸.

مختصر است و از نامه‌ای که در ابتدای آن آمده است چنین برمی‌آید که این نسخه را حسین عندلیبزاده واعظ به خواهش یکی از اخلاف خاندان انصاری یعنی محسن انصاری به نگارش درآورده است و فقط در آن به ذکر و رونویسی فرامین پرداخته است و از دیگر مطالب موجود در دو نسخه دیگر خالی است.

در بازنویسی نسخه‌ها نسخه الف را به علت کامل و اقدم بودن مبنای قرار داده‌ایم و هرجا نسخ ب و ج اضافاتی نسبت به این نسخه داشته‌اند در پاورقی تذکر داده شده است. در ذیل در ابتدا سلسله نسب خاندان مؤمن‌الملک به صورت مختصر نمایش داده می‌شود. و پس از آن نامه‌ای که در ابتدای نسخه ج آمده قرار گرفته است و در نهایت نیز صورت بازخوانی شده مطالب هر سه نسخه ارائه می‌گردد.



[صورت نامه ابتدای نسخه ج]

بسم الله الرحمن الرحيم

اسعد الله أيامكم ان شاء الله تعالى

دانشمند معظم جناب آقای سرمهندس مسعود انصاری دامت برکاته به عرض محترم
عالی می‌رساند گویند الحب و البعض یتوارثان زمزمه‌های روحانی ایجاب می‌نمود به یاد
آن چند دقیقه که از آن جناب در منزل مرحوم، به موقع چندی قبل زیارتی حاصل نمودم
می‌افتدام بی اختیار مجدوب شده چنان که یدرک و لا یوصف بود و سر آن را نمی‌دانستم تا
آن که آقای اخوی آقای قوام الشریعه چند روزی اظهار لطف فرمودند و سوابق مراحم
سرکار و دودمان شریف و اصیل آن جناب را یادآور شدند. ضمناً متذکر شدم که موقعی امر
فرموده بودید سلسله نسب دودمان فرزند جابر انصاری را آن چه نزد حقیر موجود است
معروض بدارم اینک شمهای از یکی از دودمانها و رشتهای از آن را تقدیم نمایم: والد شیخ
مرتضی محمدامین بن شیخ شمس الدین ابن شیخ محمدشریف بن شیخ احمد بن شیخ
جمال الدین بن شیخ محمدحسن بن شیخ یوسف ابن شیخ عبیدالله بن شیخ قطب الدین محمد
زید بن ابی طالب ابن عبدالرزاق بن جمیل بن جلیل بن نذیر بن جابر بن عبدالله انصاری.

ناگفته نماند که نیاکان آن جناب، بایستی تا چند واسطه در نظر مبارک باشد یا منتهی به
یکی از این وسائل یا بنی اعمام آنها بشود آن مربوط به اطلاعات سرکار است. تفصیل
احوال عموم این افراد مذکور در حدائق‌الادب و مشیخة‌الجابریة مسطور است و علاوه از
این گزارش معروض می‌دارم که جمعی از انصاریین در «شوند» در «گزین» سکونت
داشته‌اند و از ذرای آنها مرحوم آخوند ملاحسین قلی معروف یعنی استاد عالم ربانی آقای
حاج شیخ محمد بهاری می‌باشد که جبه (جابر انصاری) در خاندان آنها موجود یعنی
منسوب به جابر است العهد علیهم. و گویند کسانی که مریضی می‌باشند آن را پوشیده و
شفا حاصل می‌نمایند. از آن دودمان اطلاعی دیگر حاصل شد و آن اینست که گویند فرزند
جابر عزیزالله نافی به این نواحی مسافت نموده و شرح آن را در یکی از یادداشت‌های
خودم نوشته‌ام ممکن است آن را که یافتم حضورتان ارسال نمایم.

اکنون تلیفون کردم و از منصوره خانم خواستم چنان که چیزی لازم دارند حضورتان
معروض دارم علاوه از سلام بسیار اظهار می‌کند که چندی است از آقا هادی نامه‌ای
نرسیده چنان که برای سرکار عریضه‌ای از ایشان برای جناب عالی رسید مرقوم فرمائید
امیدوارم بعداً هرگاه تهران تشریف آوردید بنده را کاملاً سرافراز فرمائید و آماده انجام
هرگونه اواخر مرجعه باشم.

الاحقر حسين بن محمد تقى عندليبزاده

[صورت نسب نامه]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى هدانا الى صراط المستقيم و صوّرنا فى احسن تقويم و فضل بنى آدم على من خلق بكمال الفضل و التعظيم و جعل الانسان محل الامانة و المعرفة و التكريم و خلقه من تفاوت كما قال فى تزييله بقوله الكريم. و الصلوة و السلام على نبينا المخاطب بالخطاب المستطاب «و انك على خلق عظيم». و على الله و اصحابه و انصاره [و] ^١ الذين هم لامرء فى مقام الامتنان و التسليم.

وبعد چون اظهار نسب دليل صحت ذات و تكميل صفات منتسب می باشد. به حکم «كلّ شيءٍ يرجع إلى أصله و الاناءُ يترشحُ بما فيه» و امر جناب مستطاب اجل امجد ارفع اكرم، ولـي النعم اعظم مؤمن الملك -دام اجلاله العالى - متولى باشی حضرت فيض آثار امام ثامن ضامن على ابن موسى الرضا - عليه و على آبائـه و ابـنائه الطـاهـرـين آلاف التـحـيـة و الشـاءـ - از اول سال ١٢٦٨ الى آخر سال تخاقوى ئيل ١٢٩٠^٢ بـيـسـتـ و دـوـ سـالـ و حـالـاـ بـهـ تـفـضـلـاتـ خـداـ اـزـ نـهـمـ شـوـالـ المـكـرمـ ١٢٩٧ـ وزـيرـ اـمـورـ دـوـلـ خـارـجـهـ دـوـلـتـ عـلـيـهـ اـيـرانـ اـسـتـ -ادـاـمـ اللهـ اـقـبـالـهـ وـ اـجـلـالـهـ - بـرـيـنـ شـدـهـ كـهـ مـهـماـ اـمـكـنـ اـسـامـيـ وـ مـنـاصـبـ آـبـاءـ وـ اـجـدـادـ اـيـشـانـ رـاـعـلـىـ التـرـتـيـبـ بـهـ رـشـتـهـ تـوـضـيـحـ دـرـآـوـرـدـ تـاـ چـهـرـهـ مـقـصـودـ دـرـ پـرـدـ خـفـاـ نـمـانـدـ.ـ وـ تـاـ بـهـ حـالـ اـحـدىـ غـيـرـ اـزـ جـنـابـ مـعـظـمـ الـيـهـ - روـحـيـ لـهـ الـفـداـ - بـهـ مـقـامـ تـصـرـيـحـ وـ تـوـضـيـحـ اـنـسـابـ اـطـيـابـ اـيـنـ سـلـسـلـهـ جـلـيلـهـ نـيـامـهـ.ـ بـقـيـتـ بـقـاءـ لـأـنـصـارـاـمـ لـحـبـلـهـ وـ عـزـ؛ـ عنـ درـكـ الـتـهـيـ يـتسـامـيـ لهـذاـ اـقـلـ الحـاجـ عـلـيـنـيـقـيـ الـكـرـمـوـدـيـ الـاـشـلـقـيـ اـبـنـ مـحـمـدـرـضاـ شـيـخـ الـاسـلامـ^٣ـ اـبـنـ الـواـصـلـ الـىـ رـحـمـةـ اللهـ الـمـسـتعـنـ الـمـوـلـيـ الـاعـظـمـ الـاـفـضـلـ الـاـفـقـهـ الـاـعـلـمـ مـبـرـزاـ سـلـيـمانـ شـيـخـ الـاسـلامـ^٤ـ اـمـتـشـالـاـ لـامـرـهـ الـعـالـىـ الـمـطـاعـ سـلـسـلـهـ آـبـاءـ وـ اـجـدـادـ وـ عـصـرـ مـنـاصـبـ وـ خـوـاتـيمـ وـ خـطـوطـ وـ سـوـادـ فـرـامـينـ مـنـصـبـ اـيـشـانـ رـاـ بـهـ تـحـرـيـرـ مـىـ آـوـرـدـ.ـ بـهـ تـفـصـيـلـ وـ بـهـ جـهـتـ اـيـنـ كـهـ جـنـابـ مـعـظـمـ الـيـهـ هـمـيـشـهـ باـعـثـ تـرـقـىـ مـسـلـمـيـنـ وـ كـفـيـلـ فـقـرـاءـ وـ مـساـكـيـنـ وـ دـلـيـلـ صـلـحـاـ وـ مـيـامـيـنـ وـ مـرـوـجـ شـرـيعـتـ بـيـضاءـ دـيـنـ مـبـيـنـدـ اـزـ اـيـشـانـ تـرـقـىـ مـىـ دـهـمـ.ـ هوـ عـمـىـ بـهـ يـدـفعـ غـمـىـ رـبـانـىـ مـنـ الصـبـاـ وـ أـرـاحـنـىـ فـىـ رـحـمـةـ الـخـبـاـ وـ كـسـانـىـ مـرـارـاـ خـلـعـ الـمـبـاهـةـ مـنـ الـعـبـاـ.ـ فـرـيـشـىـ مـنـهـمـ وـ هـوـاـيـ مـعـهـمـ وـ إـنـ كـانـتـ زـيـارـتـهـ لـمـاماـ.

١. در نسخه ب و ج

٢. در الف اعداد به حروف آمده اند

٣. در حاشيه نسخه الف آمده است: سجع مهر مریع جناب مؤلف: المحتاج الى على المرتضى على نقی بن محمددرضا

٤. در حاشيه نسخه الف آمده است: سجع مهر مرحوم والد جناب مؤلف: محمددرضا بن سليمان الانصاری

ابوه میرزا سلیمان^۱ ابن واصل الى مغفرة الله الحميد، میرزا محمدسعید شیخ‌الاسلام و هذان خطه و خاتمه: «محمدسعید المذنب الانصاری ۱۱۲۶»، «السعید سعید فی بطن امه» و هو ابن الافقه الافضل میرزا محمدرضی شیخ‌الاسلام و هذا خطه و خاتمه: «و افوض امری الى الله المبدئ البارئ عبده محمدرضی بن سلیمان الانصاری ۱۹۲۶»، «لقد رضی الله عن المؤمنین ۱۱۰۱». برادرش مرحوم کبیریک بوده و هو ابن المولی الاجل الاکمل الافضل میرزا سلیمان شیخ‌الاسلام و هذا خطه و خاتمه: «انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم» و هو ابن مولی الاجل الاکمل مولینا اسحق و هذا خاتمه: «خاک راه علی بود اسحق» و هو ابن واصل الى جوار رحمة الله اعلم العلماء و افضل الفضلا مولینا حمدالله الگرمرودی الاشلقی الانصاری [توضیح: آن که جناب آقا میرزا علینقی سلسه انصاب را از مرحوم میرزا سعیدخان وزیر دول خارجه گرفته صعود داده بودند. چون سلسه اجداد خیلی به اشکال استنباط می شد لهذا این بنده درگاه علی محمد ابن محمدحسین ابن مسعود انصاری از جد اعلی گرفته تنزل می دهم که به سهولت استنباط شود].^۲

[متولی مدرسه لؤلؤیه]^۳ و سواد فرمان او در سنه ۱۰۰۴ بعد از هجرت نبوی صلی الله و هذه الكلمات فی اول سطره الاول لمولی الاولی الحاکم بالحق الحسینی الحسینی چون بهموجب حکم جهان مطاع آفتتاب ارتفاع لازال نافذًا فی الاقطاع و الارباع و امثاله علیه دیوان الصدارۃ العلیۃ العالیۃ تولیت و تصدی موقوفات مدرسه لؤلؤیه و بر جانیه و ابواسحاقیه واقعات در گرمرود به افادت و اضافت پناه حقایق و معارف آگاه کمالاً للافادة و الافاضة و الندی مولانا حمدالله متعلق است و تغییری در آن نشده بنابرین به همان دستور تولیت موقوفات مذبوره را به مومی‌الیه متعلق شد.^۴ عمال و مزارعین و کدخدايان و متصرفین او قاف مذبوره افادت پناه مومی‌الیه را متولی و متصدی و راتق و فاتق مهمات مذکوره دانند و یک دینار یک من بار بی وقوف و شعور او دادوستد ننمایند و مدخل نکنند و به افادت پناه مشارالیه گذارند که حسب الشعاع الانور به مصارف شرعیه صرف نماید و تعظیم و توقیر او را از لوازم شمرند. وظیفه افادت پناه مومی‌الیه این که در ترویج و تنسيق مدارس مذکوره سعی نموده محصولات او قاف را موافق شریعت مقدسه غرا و شروط واقفین به مصارف شرعیه صرف نماید و سال به سال نسخه منقح مروح بر جمع و خرج آنجا نوشته به دیوان الصدارۃ العلیۃ العالیۃ فرستد تا مستوفی موقوفات در دفتر ثبت نماید. اربع و الف ۱۰۰۴ سجع مهر سلطان المولی الاولی الحاکم بالحق الحسینی الحسینی و لم یقرأ اسمه.

۱. در ج آمده است

۲. این قسمت فقط در نسخه ب موجود است و در نسخه‌های الف و ج نیامده است.

۳. در نسخه ب

۴. در نسخه ب «است»

ایضاح مولینا اسحاق بن مولینا حمدالله را به موجب وقف‌نامه مورخ به سبع و سنتین بعد الالف من الهجرة به واسطه هرم و پیری^۱ در دستش رعشه و چند نفر اولاد ذکور داشته. منهم مولینا ابراهیم و مولینا یعقوب و مولینا سلیمان. گویا ثانی بلاعقب از اولاد. و اول طایفه مغفور میرزا مهدی خان بیان‌الملک متخلص به نثار و مغفور میرزا حسین سررشته‌دار و از اولاد ثالث طایفه میرزا محمدرضی سابق‌الذکر و به این جهه اولی را ابراهیمیه و ثالثه را سلیمانیه می‌گویند. مولینا ابراهیم و مولینا سلیمان و مولینا محمدرضی معاصر بودند و مولینا ابراهیم خواتیم متعدد داشته [منها]^۲ «سلام علی ابراهیم» ایضاً «و اتخد الله ابراهیم خلیلاً» و غیره‌ما کهذا الخاتم: هو الغنى قد جرت المبایعة الصحيحة الشرعية الملبية بما فيه من الفاتحة الى الخاتمة لدى حرره العبد «يا نار كونى بردًا و سلامًا على ابراهيم». [و مولى الاجل الاكمم میرزا سلیمان در زمان خود شیخ‌الاسلام آن محل بودند و سجع مهرشان «انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم» و پسر او الافقه الافضل میرزا محمدرضی شیخ‌الاسلام بوده و سجع مهر ایشان «لقد رضي الله عن المؤمنين ۱۱۰۱» و پسر ایشان میرزا محمدسعید شیخ‌الاسلام است و سواد فرمان ایشان اینست]^۳

فرمان عالی شد آن که چون از روزی که به امر آمر فعال لما یشاء و به حکم مفتی محکمه محکم‌الاساس قضاء شرح اسباب این دولت بی‌زوال به قانون مشیت ازلی و قواعد اشارات بالغه لم یزلی در صفحه صحیفه اقبال به حاشیه قدیم محرر است ما نیز به شکرانه این گوهر مراد یگانه که از مجمع‌البحرين الطاف خالق بی‌همتا عاید مخزن اسرار امانی و آمال گردیده قرار داد خاطر فیض اتصاف که مطلع‌السعدین دری درخسان حق‌شناصی و انصاف می‌باشد فرموده‌ایم که جمعی از فقهاء تقوی‌شعار دانشور و فضلای پرهیزکار دین‌پرور که در زمرة (یا ایها‌الذین آمنوا اركعوا و اسجدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون) سالک شرایع دین و ترتیب جواهر زواهر ورع و پارسایی (ان اکرمکم عند الله اتقیکم) حلیة‌المتقین و تابع احكام حق‌الیقین و تذکره افادتشان از منطق بیان سامعه‌افروز خاص و عام و به هدایت اعتقاد و ارشاد صلاح و سداد در مدارک معقولات و مسالک منقولات کامل عیار و تمام بوده به غواصی ذهن دقیق جلب لآئی متألی دیانت از بخار‌الانوار فطانت و تحصیل در شاهوار عدالت از قاموس فقاہت نموده سرمایه ایمان و ذخیره کنز‌العرفان نموده در چهار سوق عقاید خریدار امتعه نفایس‌الفنون رضاجوئی قادر بی‌چون گردیده و منافع (ایعصون الله ما امرهم و یفعلنون ما يؤمرون) را زاد‌المعاد اخروی ساخته، مشکوکه دل را به فروغ سراج المنیر خداشناسی سورانی و به روشنائی لمعه‌ای از

۱. در نسخه الف دوباره هرم آمده است

۲. در نسخه ب آمده است

۳. در نسخه ب آمده. اگرچه محتوای آن پیش از این در نسخه الف ذکر شده است

لعمات انوار مصباح هدایت و آگاهی تاریک نشینان ظلمت کده غفلت و گمراهی را به طریق (ما اتوا و قلوبهم وجلة انهم الى ربهم راجعون) به وادی استقامت رسانیده ابواب دین داری به مفتح الفلاح تقوی شعراًی بر چهره اعتقاد گشوده باشند. به جهة نظام دین مظہر و انجام مهام ملت مقدس اثنی عشر تعیین فرمائیم از آنجائی که انموذجی از معانی بیان این مقال و نبذی از شرح کشاف این حال شاهد احوال عالی حضرت رفیع منزلت قدسی طینت فضیلت و افادت پناه حقایق و معارف آگاه سلالۃ الفضلاء العظام میرزا سعید گرمرودی میباشد و اباؤ عن جداً مر شیخ‌السلامی الکای گرمرود که به آنها مرجوع و محل بوده است، لهذا خدمت شیخ‌السلامی کل الکای گرمرود را کماکان به مشارالیه مفوض و در ازای امر مذکور هر ساله مبلغ دوازده تومان تبریزی از بابت مالیات آن ولایت به صاحه مواجب و وظیفه مستمری در وجه مشارالیه عنایت و مکرمت نمودیم که از روی کمال دین داری در کتب صکوک و مجلات و ایقاع عقود و مناکحات و اهالی و سکنه آن محل را ترغیب و تحریک به صوم و صلوات و امر به معروف و نهی از منکرات و اخراج به وجوده اخemas و زکوات و رفع منازعات و مناقشات و اصلاح بین‌المسلمین و المسلمات و سایر مایکون من هذا القبيل لوازم سعی و اهتمام نموده در هر باب مراتب دین داری و دیانت خود را ظاهر سازد. حاکم و ضابط و کلانتر و کدخدایان و اعزه و اعیان الکای گرمرود و عموم سکان آن حدود عالی حضرت مشارالیه را شیخ‌الاسلام بالاستقلال دانسته مواجب او را سال به سال از بابت مالیات دیوانی مهم‌سازی و قبض دریافت و تعظیماً للشرع الانور عزت و احترام او را از لوازم شمند و جمیع مرافعات شرعیه را رجوع به محکمه او نموده نوشتاجات شرعی را به سجل و مهر مشارالیه^۱ مناط اعتبار دانند مستوفیان عظام و لشکرنویسان کرام سرکار والا فرمان مطاعه را از سرکارات لازمه ثبت نموده در عهده شناسند. تحریراً فی شهر ربیع الاول سنه ۱۱۷۶

سجع مهر سلطان: يا من هو بمن رجاه کریم
سجع مهر مستوفیان عظام: العبد المذنب شکرالله الحسینی، عنایت‌الدین محمدابراهیم، عبد محمد جعفر الحسینی، محمد رسول الله، محمد عقیل العلوی
سود فرمان مرحوم میرزا سلیمان شیخ‌الاسلام:

مقرر شد آن که چون به حکم حاکم قضا و قدر و فرمان واجب‌الذعن خالق اکبر مدت حیات عالی‌جناب مقدس‌القاب مرحمت و غفران‌مآب میرزا محمدسعید شیخ‌الاسلام الکاء گرمرود منقضی و عازم جوار رحمت ملک غفار و به منطقه «السعید سعید فی الدارین» روحش ملحق به ارواح زمرة سعدا و اخیار گردیده و نظر بر این که منصب و امر

۱. در نسخه ب «او»

شیخ‌الاسلامی الکاء مزبوره اباً عن جد مفوض و مرجوع به سلسله مرحمت‌مآب مزبور می‌باشد خاطر حقانیت‌مظاهر عالی مصمم بر آن گشت که یکی از اولاد و اخلاف او را که قامت قابلیتش به زیور قبول منصب مزبور پیراسته و لیاقت تفویض امر مذکور را شایسته باشد به جای والدش تعیین و پایه قدر و رتبه او را به مرتبه و منزله آباء و اجدادش قرین سازیم از آنجا که آثار این معنی بنا بر ظهور ذکاوت و فطانت در ناصیه احوال عالی حضرت رفیع‌منزلت منبع‌القدر و المرتبت سلالة النجباء العظام نتیجه‌الفضلاء الكرام میرزا‌سلیمان واضح می‌باشد و الحال که به تحصیل علوم دینی مشغول و بالمال انجام لوازم امر مزبور ازو محصول می‌شود نظر به فرط اشفاق و التفات بی‌شمار، شیخ‌الاسلامی الکاء مزبور را به مشارالیه محول و واگذار و مبلغ دوازده تومان تبریزی نقد مواجب غفران‌پناه مسطور را در وجه مشارالیه مقرر و برقرار نمودیم که از ابتداء پنج ماهه سال می‌منت‌فال سیچان‌ئیل خیریت‌تحویل به شرایط منصب مزبور پرداخته سال به سال مواجب خود را ازبابت مالیات ولایت مذکور بازیافت و صرف مایحتاج خود نماید و عالی حضرت مشارالیه که نظر به صغیر سن و صباوت ضبط مسائل و احکام شرعیه را کما‌ینبغی ننموده در این صورت نایب و معلمی به جهه او ضرور و لازم بود بناء‌علیه^۱ حضرت فضیلت و کمالات‌پناه، افادت و افاضت‌دستگاه، نتیجه‌العلماء ملام‌محمد‌جعفر را که عارف حقایق و دقایق و به این خدمت قابل و لایق می‌باشد مقرر نمودیم که به امر نیابت و وکالت مشارالیه مشغول و لوازم تربیت و تعلیم را چنان که باید و شاید معمول داشته در خواندن صیغه مناکحات و تحریر سجلات و قباله‌جات و سایر نوشت‌جات شرعیه مساعی جمیله از روی احتیاط به عمل آورده بعضی از ملایان جزو را که خودسر دخل در ایقاع عقود مناکحات و نوشتن قباله‌جات می‌نمایند مدخلیت نداده هرگاه احدی مرتكب آن باشد مراتب را به وکلاء عالی حالی نماید که مسورد مؤاخذه و بازخواست گردد مبلغ سه تومان تبریزی نقد و مقدار پنج خروار غله که به اسم وظیفه سابق^۲ در وجه مشارالیه عنایت شده بود؛ در ازاء این امر مبلغ دو تومان نقد و یک خروار جنس مر^۳ علاوه و اضافه نمودیم که مجموع مبلغ پنج تومان تبریزی نقد و شش خروار به وزن تبریز جنس بوده سال به سال از متوجهات الکاء مزبوره بازیافت و به لوازم امر مذکور اقدام نماید اعزه و اعیان و کدخدايان و سکنه ولایت مزبور مشارالیه‌ها را شیخ‌الاسلام و نایب دانسته نوشت‌جات شرعیه را به مهر ایشان معتبر و مناط دانند و در عهدہ شناسند. فی شهر جمادی الاولی سنہ ۱۱۹۴.

۱. در ب «بنابراین»

۲. در ب «نیز»

سجع مهر مریع سلطان: عبده علی بن

[تبیین طایفهٔ مشهوره به انصار که در قریهٔ اشلق گرمود سکنی دارند احفاد مغفورین میرزا سلیمان شیخ‌الاسلام و میرزارفیع ابن میرزا بدیع‌الزمان ابن میرزا رفیع و میرزا غیاث‌الدین ابن میرزانصیر و میرزا سدالله ابن نجفقلی بیگ ابن میرزامهدی و جلال‌بیگ ابن علی همت بیگ بن میرزا عبد‌الله‌اند و چنان که سلسله ما به مولانا حمدالله [ابن حسن بیک]^۱ - رحمه‌الله - منتهی می‌شود انشعباب اجداد آنها ازو معلوم نشد ولی همهٔ آنها به موجب نوشتگات اجداد ما انصاری می‌شوند. و از مولینا حمدالله الی جابر انصاری - رحمه‌الله - سلسله نسب واضح نگردید. شخصی می‌گوید در توضیح سلسله ایشان و اجدادهمای حالیه کتابی نزد مقرب‌الخاقان محمد باقر خان، داماد مغفور محمدقلی خان امین‌الوزاره هست^۲ [و مظنون اینست که ایشان بنی اعمام بودند].^۳

اما میرزارفیع چند پسر از بنت مغفور میرزا محمد سعید شیخ‌الاسلام داشت. منهم خلدآشیان میرزا علی اشرف که شخص رقیق‌القلب تقی رئوف عطوف سخی و در خط و انشا و نظم و نثر کامل و مبلغ هشت‌صد تومان به موجب فرمان مهر لمعان وظیفه سلطانیه داشت. محل مهر مرحوم میرزا علی اشرف: عبده علی اشرف‌الانصاری حلیله حلیله او عمه حقیر - رحمه‌الله الملک القدیر - و از آنها سه نفر پسر مقرب‌الخاقان میرزا معصوم خان سرتیپ اول - دام مجده - و عالی‌جهاء آقا میرزا محمود و مقرب‌الحضرت العلیه میرزا علی خان که شخص ادیب و منشی کامل تولیه عظمی حضرت فیض‌آثار است و دو نفر دختر و من احديهما عالی‌جهاء میرزا اسحق که شخص صدیق و در خط نسخ و نستعلیق خوش‌نویس؛ پدرش میرزا عباس که مادرش از بنات جمیله‌الصفات مغفور میرزا محمد سعید شیخ‌الاسلام و پدرش میرزا علی اصغر قاضی بن مبرور میرزا غیاث‌الدین برادر میرزا ضیاء‌الدین بن مرحوم میرزانصیر می‌باشد.

و از احفاد میرزا سدالله مذکور برادر میرزا حبیب‌الله مرحوم میرزا مهدی خان بیان‌الملک متخلص به نثار که انشاء نظم و نثر او مستغنی از اظهار است بن مبرور میرزا ابو محمد یک پسر و یک دختر دارد جده‌ای او صبیّه طبیبه مرضیه مغفور میرزا محمد سعید شیخ‌الاسلام. و مرحوم جلال‌بیگ احفاد زیاد دارد؛ منهم عالی‌جهاء آقا میرزا حسن عمه‌زاده حقیر که باعث

۱. این بخش فقط در نسخه ب آمده است

۲. این قسمت در نسخه ب نیز آمده است ولی در ابتدای مطالب قرار گرفته است

۳. این قسمت فقط در نسخه ب آمده است

تعیین و توضیح سلسله اجداد ما با خطوط و خواتیم و اعصار ایشان شد - جزاه الله خیراً و لا اذاقه ضیراً - مهر میرزا محمدحسن: محمدحسن

[و غفران مآب میرزا محمد سعید شیخ‌الاسلام پنج نفر پسر و هفت نفر دختر داشت. منهم مبرور میرزا عطاالله که خیلی خوش خط و ربط و پرسش میرزا مسیح‌الله بوده و له احفاد کثیره و منهم مبرور میرزا عبدالعظيم که بلاعقب بود و منهم مغفور میرزا عبدالرحیم که خوش‌نویس و منشی کامل بود. پرسش مغفور حاجی‌میرزا مسعود وزیر دول خارجه و پرسش مبرور حاجی میرزا علی آقا که هر دو منشی و ادبی بی‌نظیر بودند و منهم مبرور میرزا اسماعیل که احفاد زیاد داشت پرسش مقرب‌الحضرت العلیة حاجی فتحعلی خان امین شقاقی سه نفر پسر دارد. عالی‌جاهان میرزا محمد رحیم و میرزا محمد باقر و میرزا محمد نصیر و هشت دختر و جناب افادت و افاضت‌نصاب الحاج میرزا محمد تقی بن الوالص الى رحمة الله الغنی الحاج میرزا محمد رضی الفقيه فی عصره برادرزاده او و از عمه مغفوره حقیر و همشیره زاده‌های او عالی‌جاهان آقا میرزا ابوالقاسم که شخص مدیر و مدیر بود و عالی‌جناب مقدس‌القباب آقا میرزا محمد ابن المبرور میرزا سلیمان شیخ‌السلام که در خطوط و علم اکمل بوده - تغمده الله بغفرانه و جعله مستقرًا فی جناهه - دو نفر پسر و پنج نفر دختر داشت^۱. والد ماجد حقیر که خصال حسنہ داشت اکبر اولادش و شیخ‌الاسلام محلات ثلاثة گرمود و سراب و هشت‌رود و طایفه شقاقی بود و در دارالخلافه اجابت حق نمود. تاریخ وفاتش را حقیر نظم کرده. رباعی: ماه رجب به گریه درآورد عجب مرا / کز اشک چشم گشته عجین یا رب این سرا / تاریخ موت والد شیخ و غریبم ار / پرسی ز من به جلوه درآمد به غفران ۱۲۸۷

و جناب مستطاب اجل امجد ارفع اکرم، خداوندگار اعظم آقای افحتم مؤتمن‌الملک وزیر امور دول خارجه - دام اجلاله العالی و حفظه الله الملک المتعالی - که خلف‌الصدق و ولد ارشد جدی الامجد و والده ماجده‌اش از سلاله اجلّه سادات رفیعة‌الدرجات و مرضعه مربیه‌اش جدّه امیه حقیر بود خصال مستحسنہ‌اش بی‌شمار.

اللهم زد عمر الأجل الأشرف الأمجد الأرفع الأکرم ولی النعم الاعظم میرزا محمد سعید خان الانصاری الملقب به مؤتمن‌الملک وزیر امور خارجه و قوّ علی طاعتک جسدک و اصلاح فی امره ما افسدک و اجعله مستقرًا فی مسند العزة و الاقبال و ایانا و خدام الامام المبین و سایر

۱. این قسمت با اندکی در تغییرات در نسخه ب نیز آمده است ولی در ابتدای متن و قبل از سواد فرمان شیخ‌الاسلامی میرزا سلیمان قرار گرفته است

المنتفعین و الانصاریین فی ظلّه الظليل مستریحین بمحمّد و آلہ الطاھرین آمین یا رب العالمین.

قد تمّ هذه الصحيفة النسبية التي ألفها الشيخ الجليل المیرزا على نقى الملقب به شیخ الاسلام لمحالات گرمود و سراب و هشتراود ابن المرحوم المبرور المیرزا رضا الشیخ الاسلام رحمه الله تعالى

[صورت مبایعه‌نامه قریه کهستان]

قد اقرَّ البايع الطابع الراغب بالبيع و اخذ الثمن و اقپاض الثمن و الضمانة و الاسقاط كما زیر و سطر لدى. كتب العبد الآثم: الراجی سليمان الانصاری خط میرزا عظیم مرحوم عمومی آن مرحوم، پدر مرحوم میرزا سعیدخان وزیر خارجه طاب ثراه، سجع مهر مرحوم میرزا سليمان کمترین بندگان از مرحوم اللہویردی اقرار اخذ بیعانه را استماع نمودم؛ آن چه در حاشیه این صفحه قلمی شده صریح و بیان واقع است. با عظیم المنْ بعد الحمد والصلوة باعث بر تحریر این کلمات شرعیة الغایات آنست که بفروختت به بیع جازم لازم، عالی شأن معلی مکان میرزا ابو محمد ولد مرحمت و مفترض پناه میرزا اسدالله الاشلقی الانصاری در حالت اجتماع شرایط صحت و لزوم مبایعه، کل شش دانگ ملک قریه کهستان گرمود را به علاوه و انضمام دو مزرعه معروفه مشهوره آن که یکی استرورد و دیگری آغارج بوده باشد. با توابع و لواحق و مضافات و منسوبات شرعیه و عرفیه هر کدام از آنها؛ از آبی و دیمی و تلال و جبال و مراتع و مراضی و دهکده و باغات و طواحين و سایر مایتعلقب به کلّ واحد منها. به سرکار فیض آثار عالی جاه رفیع جایگاه، مجده و عظمت و اقبال همراه، مقرب الخاقان آصف جاهی میرزا ابو القاسم وزیر - دام اقباله العالی - به ثمن مبلغ معین مبین معلوم القدر و الوصف و الوزن یک هزار و شش صد تومان نقد رایج دیوان ریالی به قرار یک هزار و دویست و پنجاه دینار، و بخرید و قبول نمود عالی شأن رفیع مکان نجف قلی بیگ ملازم معتمد مشتری معزی الیه مبیعت مزبوره را از بايع مشارالیه به ثمن مسطور و بینهما صیغه مبایعه شرعیه ایجاباً و قبولًا كما هو المقرر فی الشرع الانور جاری و وجه ثمن از وکیل مشتری به بايع واصل و بايع از مبیع دست تصرف و تملک خود را بازداشت.^۱

۱. این مبایعه‌نامه فقط در نسخه الف درج شده است.

[شرح احوال و نوادگان میرزا مسعود انصاری]

مرحوم مغفور حاجی میرزا مسعود وزیر دول خارجه چنان که جناب فضایل‌ما آب مؤلف هم متعرض شده‌اند پسر مرحوم میرزا عبدالرحیم عمومی جناب مستطاب اجل اکرم خداوندگار معظم میرزا سعیدخان وزیر دول خارجه - مد ظله العالی - بودند. چون این اقل عباد عملاً و اکثر هم زللاً نسبت بنویت به مرحوم معظم دارد و بر حسب امر جناب فخامت‌نصاب قبله‌گاهی آقا‌ی صدیق‌الملک - دام اقباله العالی - به استنساخ این نسخه شریفه پرداخته بودم. نظر به فرط مرحمتی که به این بی‌مقدار دارند مقرر فرمودند به قدر اطلاعی که از مجاری حالات سعادت‌نهایات والد مبرور معظم دارد با عدد اولاد ایشان ضمیمه این اوراق نماید تا به یادگار بماند.

مرحوم معظم ایام شباب در سلک چاکران مرحوم مبرور نایب‌السلطنه منسلک بوده کسب آداب و رسوم نوکری و تحصیل خط و ربط و علوم فارسی و عربی و زبان فرانسه را در بدایت عمر طوری به نهایت رسانیده که در ترکمان‌چای جزء اجزای مجلس مصالحه دولت علیه ایران و دولت بهیه روسيه شدند و روزگار خسود را به خدمت دین و دولت می‌گذرانیدند. بعد از آن که شاه مبرور محمدشاه غازی البته حل النور زینت‌بخش تخت و گاه گردیدند و کار مرحوم قایم‌مقام به انتها رسید و صدارت عظمی به مرحوم حاجی میرزا آقاسی مسلم شد؛ در اواخر سنه یک‌هزار و دویست و پنجاه و یک هجری به منصب جلیل و شغل نبیل وزارت امور خارجه مفتخر گشتند. مرحومه مغفوره ضیاء‌السلطنه را که از صبایای محترم خاقان خلدآشیان بود و با برادران مهتر همسر و از اغلب اخوان با فر و نشان برتر بود به حبale نکاح درآوردند. و در سنه یک‌هزار و دویست و پنجاه و پنج

۱. اخلاص‌های از این قسمت نهایی در نسخه ب نیز آمده است؛ و از جمله از پسران مرحوم میرزا محمدسعید مرحوم مغفور میرزا عبدالرحیم بوده خوش‌نویس و منشی کامل بوده و در زمرة مستوفیان و منشیان حضور مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بوده و بعد از ایشان مرحوم حاجی میرزا مسعود وزیر دول خارجه که پسر ایشان منحصر به فرد بوده جای ایشان را گرفته و در خدمت مرحوم نایب‌السلطنه مقرب و معتمد بودند و در سفر خراسان در رکاب ایشان بوده چندی به حکومت نیشابور و تربت سرافراز بوده و در بد سلطنت مرحوم مغفور محمدشاه غازی به وزارت جلیله خارجه سرافراز گردید و ضیاء‌السلطنه که از ارشد دختران فتحعلی‌شاه مرحوم بود در سلک ازدواج ایشان درآمد. و خط و ربط و سواد و انشاء مرحوم حاجی میرزا مسعود مستغنى از تعریف و توصیف است. اول کسی که از اعیان که در ایران زبان فرانسه را به خوبی حرف می‌زد ایشان بودند و پس از چندی معزولی در اول دولت بندگان اعلی‌حضرت اقدس شاهنشاه کل ممالک ایران ناصرالدین‌شاه غازی مد ظله العالی به انتخاب میرزا تقی خان امیر نظام اتابک اعظم مجدداً به وزارت خارجه برقرار شده و در سنه ۱۲۶۵ مرحوم شدند و یک همشیره داشتند که زن جناب سلاطین‌الاطیاب قاضی تبریز بوده مادر مرحوم مغفور حاجی میرزا هاشم آقا بوده.

هجری بعد از معاودت شاه میرور از هرات مأموریت مشهد مقدس یافته که لشکر خراسان را سان دیده و قلعه قوریان را سرکشی نموده از مکنون خاطر مردم انگلیس که به افغانستان شده‌اند آگاهی حاصل کرده به عرض برسانند. بعد از مراجعت از سفر خراسان به سبب بی‌میلی مرحوم حاجی میرزا آقاسی با ایشان از شغل وزارت امور خارجه معزول شده عزلت گرفتند و از آنجا که طرف میل قلبی و منظور نظر کیمیا‌اثر شاهنشاهی بودند در آن اوقات هم که از شغل مخصوص خود بی‌کار بودند به رجوع فرمایشات و انجام خدمات ملوکانه افتخار داشتند و بر حسب اشاره علیه گاهی به ترجمه کتب فرانسه و گاهی به نوشتن تاریخ ایام و وقایع حالات سعادت‌فرجام نایب‌السلطنه مرحوم می‌پرداختند. پس از آن که شاه مرحوم تاج و تخت را گذاشت و روزگار اقتدار مرحوم میرزا آقاسی گذشت و تخت سلطنت به قدم اعلیٰ حضرت اقدس همایون شاهنشاه ناصرالدین شاه – خلد الله ملکه و سلطانه – مزید زینت پذیرفت و مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام به منصب جلیل صدارت عظمی سرافرازی یافت و به انتظام امور دولت پرداخت؛ باز وزارت جلیله امور خارجه را به مرحوم معظم واگذشت. هشت ماه بعد از جلوس ابدمانوس شاهنشاه جوان‌بخت داعی حق را لبیک اجابت گفته؛ به جوار رحمت الهی رخت کشید.

پنج نفر اولاد از مرحومه ضیاء‌السلطنه به هم رسانیدند که به ترتیب سن اسامی هریک ذکر می‌شود: نخستین صبیه‌ای که ضجیع مرحوم آقای میرزا‌هاشم آقا که همشیر‌هزاده مرحوم معظم بود شد. دیگر صبیه‌ای که به حباله نکاح مرحوم میرحسین‌خان پسر مرحوم میرزا غلامشاه درآمد؛ بعد این بندۀ شرمنده حسن که راقم الحروف و قریب چهارده سال است در وزارت جلیله امور خارجه به سمت نیابت اول مشغول خدمت می‌باشم. بعد صبیه‌ای که در صبی جهان را بدرود کرد. بعد مقرب‌الخاقان حاجی میرزا حسین‌خان که نایب اول وزارت جلیله خارجه و اکنون قریب یک سال است در طرابوزان به سمت کاربردازی اقامت دارد. اللهم اجعل عاقبة امورنا خيراً بمحمد و آل‌الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعین.

فی شهر جمادی الآخری سنه ۱۲۹۸

